

نگاهی به واکنش سازمان اکثریت و اتحاد فدائیان

به انتشار کتاب "چریک های فدائی خلق"

اخیرا جلد اول کتاب "سازمان چریک های فدائی، از اولین کنش ها تا بهمن ۱۳۵۷" توسط آقای محمود نادری و از طرف موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی منتشر شده است. این کتاب مدعی است که تاریخ سازمان فدائی را با استناد به اسناد ساواک بررسی کرده است.

کتاب را یکی از دوستانم که سالهای زیادی را در زمان شاه به اتهام ارتباط با سازمان فدائی در زندان گذرانده بود به من معرفی کرد. ایشان طرح اعترافات افراد در زیر شکنجه را به شدت محکوم میکرد. هم ایشان بود که خواندن کتاب را به دلیل ارائه اطلاعاتی جدید در مورد گذشته سازمان فدائی به من توصیه کرد. کتاب را در همان مدت کوتاهی که در ایران بودم به پایان رساندم. کتاب به ترتیبی تهیه شده است که چهره ای منفی از سازمان فدائی نشان دهد. اما در چند موردی که من از آن اطلاع داشتم، اطلاعات ارائه شده در کتاب را به واقعیت نزدیک یافتم. چه خوب می شد اگر یکی از تاریخدانان کشورمان این اثر را نقد می کرد. هدف این مطلب کوتاه تنها نگاهی گذرا به واکنش "دو سازمان عمده" فدائیان به انتشار این کتاب و کتابهای دیگر است که در زمینه تاریخ فدائیان به رشته تحریر در آمده است.

سازمان اتحاد فدائیان و سازمان اکثریت بیانیه ای مشترک ۱ در رابطه با انتشار کتاب فوق منتشر کرده و می نویسند "...ما به نام دو سازمان از تبار چریکهای فدایی خلق ایران، بخاطر مسئولیتی که در قبال گذشته خویش و پاسداشت حیثیت فداییان جانباخته داریم؛ بنا به وظیفه‌ایی که برای خود در جلوگیری از تحریف و تخریب تاریخ چپ و جنبش فدائی قایلیم؛ و در عمل به مسئولیت‌مان در قبال امر دموکراسی امروز ایران که شفافیت در تاریخ نویسی و تخریب تاریخ چپ و جنبش فدائی الزامات آن است؛ تاکید و تصریح پاره‌ای موارد پیرامون نفس انتشار کتاب "چریکهای فدایی خلق" و نیز اشاراتی چند به مفاد این اثر را ضروری می‌دانیم". نویسندگان بیانیه ادامه می دهند "... ما اذعان داریم که تاریخ نگاری کشور ما، در زمینه تاریخ جنبش فداییان خلق، با خلاء بزرگی روبرو است و نسل جوان کشور در رابطه با این جنبش، با تاریخ نا نوشته و یا دست‌کم، تاریخی کمتر مدون مواجه است. مسئولیت این کمبود بزرگ هم بر عهده همه بازماندگان آن جنبشی است که متأسفانه بخش اصلی و بیشتر رهبران و کادرهای آن جان بر سر رویش و مانایی آن گذاشتند و اکنون دیگر در میان ما نیستند. اما این معدود بازماندگانی هم که خود را در برابر واگویی روزگار سپری شده مسئول می‌دانند، سخت از کمبود مدارک و اسناد تاریخی جنبش خویش در رنج اند. زیرا که بخشی از این اسناد از بین رفته‌اند، یک بخش که در اختیار ساواک بود اکنون در اختیار وزارت اطلاعات است که جز محارم کسی را امکان دسترسی به آنها نیست، یک بخش هنوز هم متأسفانه فقط ثبت سینه‌هاست و تنها یک بخش است که به شکل خاطره نویسی پراکنده انتشار یافته است".

اندکی به گذشته باز میگردم، ۷ سال قبل پس از انتشار کتاب "شورشیان آرمانخواه، ناکامی جنبش چپ در ایران" به قلم آقای مازیار بهروز و ترجمه آقای مهدی پرتوئی در ایران، مجله آرش در شماره ۲۷۹ (آبان ۱۳۸۰) چند مصاحبه با فعالین فدائی در مورد کتاب "شورشیان آرمانخواه" منتشر کرد. آرش مصاحبه خود با حیدر را چنین آغاز می کند "... در این شرایط شلوغ بازار نشر در ایران، کتاب هائی با عناوین پژوهشی و تحقیقی به بازار کتاب عرضه می شود که به سهو یا به عمد اطلاعات نادرستی را در مورد وقایع مهم تاریخی، در اختیار نسل جوان قرار می دهند. در کتاب آقای مازیار بهروز (شورشیان آرمانخواه) ... اطلاعاتی در مورد سازمان مطرح شده است که بعضا نادرست و یا از زبان کسانی مطرح شده که خود در وقایع نبوده اند و تنها شنیده های خود را بیان کرده اند." آرش حتی به همین حد بسنده نمی کند و با اشاره به اینکه مترجم کتاب آقای مهدی پرتوئی است، این گمان را در خواننده القا می کند که گویا انتشار ترجمه کتاب به ترتیبی در همگامی با وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی است (آرش چند صفحه ای را در همین شماره به شرح احوالات مهدی پرتوئی و همکاری های ایشان با وزارت اطلاعات اختصاص داده است.) از طرف دیگر مصاحبه کنندگان و بیشتر کسانی که با آنها مصاحبه شده است آقای بهروز را به دلیل اتکا به شهادتهای افراد "دست دوم و چندم" مورد انتقاد قرار داده و به همین دلیل در اعتبار کتاب ایشان تردید کرده اند. آقای عبدالرحیم پور می گویند "کاش آقای مازیار، قبل از چاپ کتابش به کسانی که درباره ی آن ها پژوهش می کرد و موضوع پژوهش بودند، مراجعه می کرد. تعدادی از آن ها هنوز زنده اند و فرو نمرده اند!! وقتیکه منابع دست اول برای تحقیق و پژوهش وجود دارد و قابل دسترسی است، استفاده از منابع دست دوم بجای آنها، می تواند به کار پژوهش لطمه وارد کند".

در این مصاحبه ها همه اذعان دارند که روشن کردن آنچه بر سازمان فدائی گذشته است، بیش از هر کسی وظیفه فعالین این جریان است. آقای عبدالرحیم پور می گویند؛ "من ... تاکید می کنم که این وظیفه ما بوده و هست که مسائل را مکتوب کنیم و در اختیار جنبش قرار دهیم و تا به حال تاخیر هم کرده ایم. من بارها با رفقا مشورت کردم و طرح کردم که ما باید خودمان این کار را بکنیم و نباید منتظر بمانیم دیگران بنویسند و ما در مقام پاسخگویی بر بیائیم".

متأسفانه با گذشت ۷ سال از انتشار آرش ۷۹ در بر همان پاشنه می چرخد و دو سازمان نامبرده شواهد و اسناد لازم (از جمله متن کامل مذاکرات مرکزیت و شهادت مسئولین سازمانی) را برای نگارش یک تاریخ مستند منتشر نکرده اند. امتناع سازمان اکثریت (و دیگر سازمانهایی که ریشه در جنبش فدائیان دارند) در بیان حقیقت آنچه در گذشته اتفاق افتاده به پیش از انقلاب (که به راستی دسترسی به اسناد آن دوره بسیار محدود و اغلب فعالین آن جان بر سر آرمانشان گذاشتند) محدود نیست. این سازمانها (به ویژه سازمان اکثریت) در مقابل درخواستهایی که برای کشف حقیقت آنچه در بعد از انقلاب اتفاق افتاده (که اکثر مسئولین اصلی آن هنوز در قید حیات و در خارج از کشور ساکن هستند) نیز جواب منفی داده و در راه آن سنگ اندازی کرده اند.

فاجعه آن نیست که نهادهای نزدیک به جمهوری اسلامی "تاریخ" فدائیان را بنویسند، فاجعه واقعی آن است که دو سازمان از تبار سازمان چریکهای فدائی که خود را متعهد به "امر دموکراسی" و حق دانستن را یکی از حقوق بشر قلمداد می کنند، پس از گذشت نزدیک به چهار دهه از آغاز تاسیس سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و پس از مهاجرتی بیست و چند ساله به خارج از کشور از انجام تعهدات خود سر باز می زنند. مسئولان این سازمانها که در سالهای اخیر اثری جدی در روند حوادث در ایران نداشته و ندارند، فعالیتهای سیاسی را بهانه قرار داده اند تا از زیر بار مسئولیت اصلی خود در این دوره از تاریخ کشورمان که بیان حقیقت آنچه در چند دهه گذشته است، شانه خالی کنند .

از همین روست که باید برای اطلاع از تاریخ جنبش فدائی به کتاب آقای نادری که تکه هائی از اعترافات فدائیان در زیر شکنجه را در کنار هم چیده تا تصویری دلخواه (که در بسیاری از موارد غیر واقعی و مخدوش است) از این سازمان و کنشگران آن به دست دهد، قناعت کنیم.

توضیحات

۱- بیانیه مشترک را می توانید در لینک زیر بخوانید

<http://www.etehadefedaian.org/?page=article&nid=2588>

۲- ویژه نامه نشریه آرش شماره ۷۹ را می توانید در لینک زیر بخوانید

<http://www.arashmag.com/content/category/6/77/47/>

۳- از جمله نگارنده این سطور تلاش کرده که احزاب سیاسی اپوزیسیون و به ویژه سازمان اکثریت را متقاعد کند تا نسبت به آنچه در روابط درونی این سازمانها (فراخوان بیداران برای بررسی نقض حقوق بشر در روابط درون سازمانی)، روابط فیما بین احزاب اپوزیسیون و به ویژه رابطه آنها با قدرت حاکمه اتفاق افتاده است پاسخگو شوند. در این رابطه قرار پیشنهادی در مورد تشکیل یک کمیته حقیقت یاب درباره آنچه که در سالهای آغازین دهه ۶۰ بر ما گذشته است، به بهانه عدم عضویت در سازمان اکثریت مورد قبول واقع نگردید و کسی هم از میان اعضاء این سازمان داوطلب پیشنهاد این قرار به نام خود به کنگره این سازمان نشد. برای آشنائی با فراخوان و قرار مذکور به لینکهای زیر مراجعه کنید.

<http://www.bidaran.net/spip.php?article75>

http://jafar-behkish.blogspot.com/2007/12/blog-post_03.html

جعفر بهکیش

۴ دی ۱۳۸۷